

۱۹۸۴
۱۵۷۶

نویسنده:

جورج اورول

مترجم:

مہدی صائمى

سرشناسه: اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م.
Orwell, George
 عنوان و نام پدیدآور: ۱۹۸۴؛ نویسنده جورج اورول؛ مترجم مهدی صائمی.
 مشخصات نشر: تهران: پر، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.
 شابک: 978-600-8137-76-4
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 عنوان گسترده: هزار و نهصد و هشتاد و چهار.
 موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
 موضوع: English fiction -- 20th century
 شناسه افزوده: صائمی، مهدی، مترجم
 رده بندی کنگره: ۳PZ ج ۱۳۹۶ ۱۷۳۵۴ الف /
 رده بندی دیویی: ۹۱۲/۸۲۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۴۵۴۹۹

۱۹۸۴



انتشارات پَر

- نویسنده: جورج اورول
- مترجم: مهدی صائمی
- صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۶
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۷۶-۴ ISBN: 978-600-8137-76-4

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۲۰۵ - ۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵
www.ParNashr.ir



سخن ناشر..... ۵

بخش اول

فصل ۱.....	۹
فصل ۲.....	۳۱
فصل ۳.....	۴۲
فصل ۴.....	۵۳
فصل ۵.....	۶۶
فصل ۶.....	۸۵
فصل ۷.....	۹۲
فصل ۸.....	۱۰۷

بخش دوم

فصل ۱.....	۱۳۵
فصل ۲.....	۱۵۰
فصل ۳.....	۱۶۱
فصل ۴.....	۱۷۳
فصل ۵.....	۱۸۵

فصل ۶.....	۱۹۶
فصل ۷.....	۲۰۰
فصل ۸.....	۲۰۹
فصل ۹.....	۲۲۳
فصل ۱۰.....	۲۶۷

بخش سوم

فصل ۱.....	۲۷۷
فصل ۲.....	۲۹۴
فصل ۳.....	۳۱۹
فصل ۴.....	۳۳۶
فصل ۵.....	۳۴۶
فصل ۶.....	۳۵۲



بعد از شهرتی که کتاب «قلعه حیوانات» برای «اورول» به ارمغان آورد، این رمان شاهکار وی به شمار آمده و به بیش از ۶۵ زبان مختلف برگردان و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رسیده است. این اثر که همواره جزء ده رمان برتر قرن بیستم شناخته شده و طبق نظرخواهی از خوانندگان مجله تایم به عنوان برترین رمان در طول تاریخ انتخاب شده، رمانی است که مانند «قلعه حیوانات»، پس از خواندنش همیشه با شما خواهد بود.

داستان این اثر، در سال ۱۹۸۴ و در شهر لندن رخ می‌دهد، اما «جورج اورول» ۳۵ سال قبل از آن و در سال ۱۹۴۹ آن را نگاشته، درست زمانی که جنگ جهانی دوم به تازگی پایان یافته و جهان خطر تسلیم‌شدن در مقابل حکومتی ظالم و دیکتاتوری را به خوبی احساس می‌کند. اورول این کتاب را در واقع برای اخطار به غرب در مورد گسترش کمونیسم نوشت، اما داستان این اثر را می‌توان تا حدود زیادی به شرایط حاکم بر تمام جوامع تحت سلطه حکومت‌های استبدادی تعمیم داد؛ در واقع یعنی هر کسی گمان می‌کند که کتاب برای عصر او نوشته شده و می‌تواند از هر صفحه‌ی

کتاب چندین مصداق برای زندگی امروزی‌اش پیدا کند. شاید تازگی ابدی این اثر و عدم کهنه‌گی آن به ما می‌آموزد که در قرن‌های بعد هم چیزی عوض نخواهد شد.

اورول خود در مورد این رمان پیچیده و تاریک که او را به جایگاه ممتازی در ادبیات جهان رسانید می‌گوید که تا حدی هم تحت‌تأثیر اجلاس تهران در سال ۱۹۴۴ که در آن استالین و روزولت و چرچیل در مورد سرنوشت جهان تصمیم گرفتند و به نوعی دنیا را بین خود تقسیم کردند، آن را نوشته است.

«۱۹۸۴» یکی از شاهکارهای مسلم ادبیات جهان است که تأثیر زیادی در فرهنگ عامه و رسانه‌ای جهان گذاشته است. رمانی در ژانر تخیلی، سیاسی و اجتماعی، که شاید خواندنش سخت باشد ولی به همان اندازه لذت‌بخش نیز خواهد بود. در واقع می‌توان گفت چیزی توی سیاست مدرن نیست که داخل این کتاب بدان اشاره نشده باشد و هیجان‌های مکتوب و غافلگیری‌های پُراسترس این کتاب به مخاطب دید خوبی برای تحلیل مسائل سیاسی می‌دهد؛ و در آخر شاید با کمی اغراق بتوان گفت که برای ساخت یک دیکتاتوری چیزی لازم نیست جز یک نسخه از کتاب «۱۹۸۴».

«انتشارات پر» که تاکنون بسیاری دیگر از آثار این نویسنده از جمله، «قلعه حیوانات»، «پول... و دیگر هیچ»، «تنفس هوای تازه»، «ژرفنا» و «دختر کشیش» و همچنین یک اثر متفاوت به نام «زندگی جورج اورول» - که در آن مختصری از آثار فاخر او و زندگی خصوصی‌اش نگاشته شده - را به چاپ رسانیده، مفتخر است که این شاهکار را با ترجمه‌ای سلیس و روان در دسترس علاقه‌مندان قرار داده و قدمی دیگر در راه خدمت به فرهنگ کتابخوانی کشور بردارد.

اول

بخش

فصل ۱

یکی از روزهای سرد و روشن آوریل بود و ساعت کم‌کم به یک نزدیک می‌شد. وینستون اسمیت^۱ برای این‌که خود را از باد سرد و خشکی که می‌وزید حفظ کند سر در گریبان کرد و به سرعت از میان درهای شیشه‌ای عمارت ویکتوری عبور کرد ولی به اندازه‌ی کافی سریع نبود و باد به همراه خود گردوغبار را به داخل عمارت آورد. راهرو ورودی بوی کلم‌پخته و پادری کهنه می‌داد. در انتهای راهرو یک پوستر رنگی بزرگ نصب شده بود که از ابتدای راهرو به چشم می‌خورد. پوستر تصویر یک چهره‌ی بسیار بزرگ را نشان می‌داد که بیش از یک متر عرض داشت، تصویر چهره‌ی مردی حدوداً چهل و پنج ساله با سیلی خاکستری و کلفت و ظاهری تنومند و خوش‌هیکل. وینستون به سمت پله‌ها رفت. اصلاً احتیاجی نبود که بالابر را امتحان کند چون در بهترین حالت، اکثر اوقات خراب بود چه برسد به حالا که جریان برق در طول روز قطع بوده. این قطعی برق جزئی، به خاطر سیاست‌های اقتصادی بود که برای آماده‌سازی هفته‌ی تنفر اجرا می‌شد. آپارتمان او در طبقه‌ی هفتم بود. وینستون که سی‌ونه سال بیشتر نداشت چون از درد واریس بالای قوزک پای راستش رنج

^۱- Winston Smith

می برد به آهستگی بالا می رفت و در بین مسیر هم چندین مرتبه استراحت می کرد. در هر پاگرد درست روبروی بالابر تصویر همان مرد تنومند در پوستر بر روی دیوار دیده می شد و به وینستون خیره شده بود. این تصویر از آن تصاویری بود که با حرکت کردن، گویی چشمانش با شما به حرکت درمی آمد. جمله‌ی «برادر بزرگ»^۱ مواظب شماست! زیر تصویر نوشته شده بود. در آپارتمان یک صدای جذاب در حال خواندن لیستی از چهره‌هایی بود که در تولید آهن خام نقش داشتند. صدا از درون صفحه‌ی فلزی مستطیل شکلی شبیه یک آینه‌ی کدر، می آمد که بخشی از دیوار سمت راست را تشکیل می داد. وینستون کلیدی را چرخاند و صدا کمی آهسته تر شد اما کلمات همچنان واضح بودند. امکان داشت این وسیله را (که به آن تله-اسکرین^۲ می گفتند) کم نور کرد ولی هرگز خاموش نمی شد. به سمت پنجره رفت، چهره‌ی کوچک، شکننده و لاغر بدنش حتی با بالاپوش آبی و یونیفرم مراسم، بازهم نمایان بود. موهای خوش حالتی داشت؛ چهره‌اش به صورت طبیعی گل انداخته بود و پوست بدنش به خاطر استفاده از صابون‌های زمخت، تیغ‌های کند و همچنین بادهای سرد و خشک زمستانی که به تازگی پایان یافته بود، سفت و خشک و زبر شده بود. از بیرون پنجره حتی وقتی که بسته بود بازهم دنیا سرد به نظر می رسید. پایین ساختمان در کف خیابان، جریان‌های کوچک باد گردوخاک و کاغذها را در هوا می چرخاندند، گرچه آفتاب می تابید و آسمان آبی بود اما انگار به جز پوسترهایی که در همه جا نصب شده بود هیچ چیز رنگ نداشت و سرد و بی روح بود. چهره‌ی مرد سیلو از هر زاویه‌ای به انسان نگاه می کرد. درست یکی روی خانه‌ی روبرویی نصب شده بود. عنوان عکس این جمله را می گفت «برادر بزرگ»

^۱- Big Brother
^۲- Telescreen